

۳۳۳ - ای نهالهای حدیقه عرفان مادر مهربان از روزی که باین آستان رسید شب و روز بیاد طفلان بود و ذکر نوردیدگان میکرد شبی خوابی دید آرام نماند بیتاب شد و بیخواب گشت با چشمی گریان صبحی حاضر محضر گردید و چنان فزعی حاصل نمود که من متأثر شدم و او را تسلی دادم و مطمئن کردم و اندکی آسوده و آرام نمودم تا آنکه نامه رسید و خبر راحت و آسودگی شما مزید بر اطمینان او گردید ملاحظه کنید که این مادر چه قدر مهرپرور است و مؤمن بجلیل اکبر محبت و وفای او را قدر بدانید و شما نیز اولاد مهربان گردید تا توانید بکوشید که سبب سرور و حبور او شوید گوش بنصایح او بدهید و در ممنونیت قلب او بکوشید و همچنین پدر پاک گهر را بنده و خادم اصغر شوید زیرا مؤمن بالله و موقن بآیات الله است چنین پدر سبب مباحات و فخر است و شایان احترام و سزاوار رعایت امیدوارم که در کشف حفظ و حمایت رب احدیت محفوظ و مصون مانید